

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: دوازده سؤال، از محضر استاد حسینی قزوینی

(جلسه پرسش و پاسخ، کرمانشاه)

فهرست مطالب این سخنرانی:

اگر آیه ولایت، اشاره به امیرالمؤمنین دارد، چرا به صیغه جمع آمده؟

دفاع از کیان تشیع با وحدت شیعه و سنی چگونه قابل جمع است؟!؟

آیا امامت در میان ائمه شیعه، موروثی است؟!؟

نقش انگلیس در پیدایش و گسترش وهابیت چگونه است؟!؟

آیا زندگی فقیرانه امیرالمؤمنین، اجحاف در حق خانواده خود نبود؟!؟

چرا پیامبر در غدیر از واژه «مولی» استفاده کرد نه «ولی»؟!؟

آیا صدقه دادن در رکوع می تواند دلیل ولایت بر دیگران باشد؟!؟

آیا شأن نزول یک آیه، می تواند اطلاق آیه را تخصیص بزند؟!؟

با توجه به آیه ولایت، تفاوت ولایت خدا با ولایت پیامبر و اهل بیت چیست؟!؟

نحوه تعامل با اهل حق و صوفی ها چگونه باید باشد؟!؟

مراد از خلقت نوری اهل بیت چیست؟!؟

تفاوت «امامت» و «ولایت» در چیست!؟

تقدیم به پیشگاه مقدس و با عظمت حضرت بقیة الله الأعظم (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) صلواتی عنایت فرمایید.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسیما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله الحمد لله الذى هدانا لهذا و ما كنا لنهتدى لولا أن هدانا الله

ما در رابطه با پاسخ به سؤالات در خدمت خواهران و برادران عزیز هستیم. دوستانی که سؤالاتی دارند و می‌خواهند به صورت شفاهی یا کتبی سؤالات خود را مطرح کنند، ما در خدمتشان هستیم تا بتوانیم به سؤالات پاسخ دهیم.

**پرسش: (اگر آیه ولایت، اشاره به امیرالمؤمنین دارد، چرا صیغه جمع آمده؟)**

در آیه شریفه:

**(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ)**

سرپرست و رهبر شما تنها خدا است، و پیامبر او، و آنها که ایمان آورده‌اند و نماز را بر پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌پردازند.

سوره مائده (۵): آیه ۵۵

(اللَّهُ) و (رَسُولُهُ) به صورت مفرد آمده است، اما نسبت به امیرالمؤمنین از صیغه جمع استفاده شده است. شاید اهل سنت ادعا کنند که مراد از این صیغه جمع، خلفای ماست.

### آیه‌الله دکتر حسینی قزوینی:

اولاً باید بگوییم که «شأن نزول» یکی از مباحث اساسی است که شیعه و سنی و حتی وهابیت آن را قبول دارند. «ابن تیمیه» در کتاب خود می‌نویسد: شأن نزول یکی از راههایی است که ما می‌توانیم مراد خداوند را از قرآن استفاده کنیم.

بحث «شأن نزول» بحث اساسی است. ما وقتی می‌بینیم که علمای شیعه و سنی پنجاه روایت نقل کرده‌اند که این آیه در حق امیرالمؤمنین نازل شده است. وقتی که شأن نزول آمد، مسئله تمام است.

از طرف دیگر این شبهه چیزی است که علمای اهل سنت قبل از علمای ما به آن پاسخ دادند. «زمخشری» یکی از استوانه‌های علمی اهل سنت و از علمای قرن ششم هجری است، در کتاب «الکشاف» که تفسیر آیات مشکله قرآن کریم است و در ریاض به چاپ رسیده است این شبهه را مطرح می‌کند و می‌گوید:

«کیف صحَّ أن یكون لعلی رضی الله عنه واللفظ لفظ جماعة؟»

چگونه می‌توان این آیه در حق علی بن ابی طالب باشد، حال آنکه این لفظ، لفظ جمع است؟

کلمه‌های (الَّذِينَ)، (يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ)، (يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ)، (هُمْ) و (رَاكِعُونَ) در این آیه آمده است که نشانگر صیغه جمع است. ایشان می‌گویند:

«قلت: جىء به على لفظ الجمع وإن كان السبب فيه رجلاً واحداً»

من جواب می‌دهم: در اینجا صیغه جمع است، گرچه مراد از آیه یک نفر بیشتر نیست.

«ليرغب الناس فى مثل فعله»

تا دیگران هم در کاری که امیرالمؤمنین انجام دادند، علاقه و رغبت پیدا کنند و تشویق شوند.

«فینالوا مثل ثوابه»

تا همانند حضرت پاداش بگیرند.

«ولینبه على أن سجية المؤمنین يجب أن تكون على هذه الغاية من الحرص على البرّ والإحسان وتفقد الفقراء»

خداوند عالم به این خاطر صیغه جمع آورده تا مردم بدانند سجیه و صفت یک مؤمن باید طوری باشد که نسبت به کارهای خوب حریص باشد و نسبت به احوالپرسی از فقرا عشق و علاقه داشته باشد.

«حتى إن لزمهم أمر لا يقبل التأخیر وهم فى الصلاة، لم يؤخروه إلى الفراغ منها»

سجیه و اخلاق مؤمنین باید طوری باشد که رسیدگی به فقرا اگر در داخل نماز هم بود، نباید نماز خواندن مانع رسیدگی به فقرا باشد.

الكشاف عن حقائق التنزيل و عيون الأقاويل في وجوه التأويل، اسم المؤلف: أبو القاسم محمود بن عمر الزمخشري الخوارزمي، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: عبد الرزاق المهدي، ج ١، ص ٦٨٢

این قضیه نشانگر این است که وقتی انسان در اهم واجبات الهی است و بحث رسیدگی به فقرا می‌آید، این واجب الهی مانع از این نمی‌شود که ما کار فقرا را به تأخیر بیندازیم.

«زمخشری» به این قضیه اینطور پاسخ داده است. «آلوسی» یکی دیگر از علمای اهل سنت که خود سلفی مذهب است، در پاسخ می‌گوید: اگر در اینجا صیغه جمع آمده است، دو فلسفه و حکمت دارد؛ تعظیم فاعل و تعظیم فعل.

این که امیرالمؤمنین چنین کاری انجام داده است، خداوند عالم از حضرت تمجید کرده است. کار امیرالمؤمنین طوری است که در حقیقت حضرت فرد است، اما به منزله جمع است. همانطور که قرآن کریم درباره حضرت ابراهیم می‌فرماید:

(إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً)

ابراهیم (به تنهایی) یک امت بود.

سوره نحل (١٦): آیه ١٢٠

کارهای بزرگی که حضرت ابراهیم انجام داد، در حقیقت حضرت را به تنهایی به یک امت تبدیل کرد. درست است امیرالمؤمنین تنها یک نفر هستند، اما در حقیقت یک کار جمعی را انجام دادند. دوما تعظیم فعل است؛ کاری که امیرالمؤمنین انجام دادند، خداوند عالم این کار را پسندیدند و از این کار تمجید کردند تا دیگران هم به این کار تشویق شوند.

«سیوطی» همین تعبیر را دارد، «نیشابوری» همین تعبیر را دارد، «ابو البرکات نسفی» همین تعبیر را دارد، «بقاعی» همین تعبیر را دارد.

درحقیقت قبل از اینکه شیعه به این شبهه پاسخ بدهد، بزرگان اهل سنت به این شبهه پاسخ دادند. «مرحوم شرف الدین» یکی از علمای بزرگ شیعه این چنین پاسخ داده است و می‌گوید:

یکی از علت‌هایی که خداوند عالم در اینجا صیغه جمع به کار برده یا اسم امیرالمؤمنین نیامده است، به خاطر این است که امیرالمؤمنین شجاعتی داشتند، به طوری که در جنگ‌ها غالب کفار و مشرکین به شمشیر حضرت به درک واصل شدند. عمر می‌گوید:

«و الله لو لا سيفه لما قام عمود الإسلام»

اگر شمشیر علی نبود، پرچم اسلام برافراشته نمی‌شد.

شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد، نویسنده: ابن أبي الحديد، عبد الحميد بن هبة الله، محقق / مصحح: ابراهیم، محمد ابوالفضل، ج ۱۲، ص ۸۲، باب نکت من کلام عمر و سیرته و

أخلاقه

اسلام مديون سخاوت‌های حضرت خديجه (سلام الله عليها) و شمشير حضرت اميرالمؤمنين (سلام الله عليه) بوده است.

بنابراين مسلمانان مخصوصاً کسانی که بعد از فتح مکه مسلمان شدند يا بعد از سال هفتم و هشتم بعثت مسلمان شدند، کينه اميرالمؤمنين را در دل داشتند.

به همين خاطر اگر نام اميرالمؤمنين يا به صيغه مفرد می‌آمد، آتش حسد و کينه در سينه‌ها برافروخته و مشکل ساز می‌شد. بنابراين پيغمبر اکرم (صلی الله عليه و آله و سلم) می‌فرماید:

### «ضغائن في صدور أقوام لا يبدونها لك إلا من بعدي»

کينه‌هایی در سينه‌های عده‌ای می‌بينم که بعد از من به منصفه ظهور خواهد رسيد.

مسند أبي يعلى، اسم المؤلف: أحمد بن علي بن المثنى أبو يعلى الموصلي التميمي، دار

النشر: دار المأمون للتراث - دمشق - ١٤٠٤ - ١٩٨٤، الطبعة: الأولى، تحقيق: حسين

سليم أسد، ج ١، ص ٤٢٦، ح ٥٦٥

در روايت ديگری که در کتاب «مستدرک علی الصحیحین» اثر «حاکم نیشابوری» آن را نقل کرده آمده است که اميرالمؤمنين نقل می‌کنند پيغمبر اکرم فرمود:

### «أن الأمة ستغدر بي بعده»

امت بعد از من در حق تو حيله و کينه ورزی خواهند کرد.

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری،

دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م، الطبعة: الأولى، تحقیق: مصطفی

عبد القادر عطا، ج ۳، ص ۱۵۰، ح ۶۷۶

**پرسش: (دفاع از کیان تشیع با وحدت شیعه و سنی چگونه قابل جمع است!؟)**

ما در این دوره زندگی، چگونه بین تقیه و حفظ وحدت و سه ضلع مثلثی که فرمودید (بیان، دفاع و هجمه) جمع کنیم.

**آیت الله دکتر حسینی قزوینی:**

ما باید امروز بحث وحدت و تقریب و امثال آن را یکی از بحث‌های مهم و اساسی بدانیم. امروز وحدت میان شیعه و سنی، حتی وحدت میان مسلمان و غیر مسلمان در داخل کشور یکی از اهم ضروریات است.

شاید کمتر واجبی به اندازه بحث وحدت و از طرف دیگر مسئله تفرقه میان امت اسلامی اهمیت داشته باشد.

حال وحدت به چه معناست؟! آیا وحدت به این معناست که ما از بیان اصولمان کوتاه بیاییم و حقیقت را برای مردم بیان نکنیم!؟

«مرحوم شهید مطهری» تعبیری دارند. من به دوستان توصیه می‌کنم کتاب «امامت و رهبری» اثر آن بزرگوار که تقریباً آخرین کتاب ایشان است را مطالعه کنند. ایشان از بعد از صفحه ۲۱ حدود دوازده صفحه در رابطه با وحدت صحبت کرده است.



ایشان می‌نویسد: "وحدت این نیست که ما از بیان اصولمان کوتاه بیاییم. ما که شیعه هستیم و افتخار پیروی اهلیت را داریم، حاضر نیستیم به خاطر وحدت از یک مستحب کوچک یا مکروه کوچکمان دست برداریم و چنین توقعی را هم از اهل سنت نداریم.

معنای وحدت این است که ما در بیان مطالب از به کار بردن الفاظ خشن و توهین آمیز به مقدسات دیگران خودداری کنیم و به دیگران هم اجازه ندهیم به مقدسات ما توهین کنند. ما باید فرهنگ نورانی اهلیت را در این بازار بزرگ فرهنگ جهانی عرضه کنیم."

بنده روزی خدمت آیت الله جوادی آملی بودم. ایشان فرمودند: "یک سری مباحث باید گفته شود تا قضیه برای جوان سنی روشن شود و بفهمد. او هم حق دارد و فردای قیامت همین جوان یقه شما را خواهد گرفت."

جوان سنی فردای قیامت مدعی می‌شود که بسیاری از مطالب بود که ما متوجه نشدیم، علما به ما نگفتند و خودمان توانایی مطالعه کردن نداشتیم. شما هم این مطالب را به ما نگفتید.

توهین و اهانت درست نیست. ما ابتدا بحث وحدت را بیان می‌کنیم. در حال حاضر اهل سنت در مناطق اهل سنت چکار می‌کنند؟ مشاهده کنید اهل سنت در فضای مجازی یا خطبه‌های نماز جمعه چکار می‌کنند؟

شما همان حرف‌هایی که اهل سنت در خطبه‌های نماز جمعه مطرح می‌کنند را ملاک قرار دهید و بگویید که فلان شخص در خطبه‌های نماز جمعه چنین مطالبی را گفت و ما با کمال احترام به ایشان چنین حرفی نداریم.

بحث‌های علمی باید گفته شود. همانطور که مقام معظم رهبری بارها گفتند، کرسی آزاد اندیشی باید در دانشگاه‌ها و حوزه‌ها و شهرها راه اندازی شود.

حال این ترس که "اگر اسم شیعه و سنی را بیاوریم مشکل ایجاد خواهد شد"، بعید می‌دانم به این اندازه باشد. این سد باید شکسته شود!

عرض کردم اهانت و توهین به مقدسات اهل سنت گناه نابخشودنی است و در آن هیچ شک و شبهه‌ای نیست. ما باید بسیار دوستانه و محترمانه و با بردن القابی مانند "جناب" در کنار نام خلفای ثلاثه و صحابه، حقایق را مطرح کنیم.

مقام معظم رهبری بارها فرمودند: "من به علمای اهل سنت توصیه می‌کنم کتاب «الغدیر» را مطالعه کنند." شما همین فرمایش ایشان را ملاک قرار بدهید.

حال بعضی افراد از این مباحث سوء استفاده می‌کنند که بحث جدایی است. شما اصلاً اگر نام امیرالمؤمنین را هم بیاورید، بعضی افراد هستند که اصلاً فتنه انگیزی می‌کنند.

بنده در ذهن دارم مقام معظم رهبری فرمایشی در رابطه با «طلحه» و «زبیر» داشتند. بلافاصله علمای اهل سنت به ویژه در سیستان و بلوچستان و جناب «عبدالحمید» که در رأس علمای اهل سنت است، ادعا کرد که "مقام معظم رهبری فتنه انگیزی کرد و وحدت را رعایت نکرد." اگر قرار باشد که این افراد بگویند، این قضیه قدری مشکل ایجاد خواهد کرد.

سایت‌های مختلف از جمله «شیعه نیوز» آورده‌اند که "مقام معظم رهبری در همین زمینه سوابق طولانی و درخشان طلحه و زبیر در صدر اسلام و سپس تغییر موضع آنان را مورد اشاره قرار دادند.

ایشان افزودند برخورد قاطع امیرالمؤمنین با «طلحه» و «زبیر» نمونه تاریخی از ضرورت توجه به حال کنونی افراد است!"

بلافاصله علمای اهل سنت و به ویژه «عبدالحمید» ادعا کرد که فرمایش مقام معظم رهبری خلاف وحدت است. اگر ملاک بیان این مطالب باشد، ما اصلاً نباید حرف بزنیم.

اگر امیرالمؤمنین خلافت خود را اثبات کند، اصلاً اثبات خلافت امیرالمؤمنین به منزله نفی خلافت دیگران است.

اگر شما بگویید اولین خلیفه‌ای که پیغمبر اکرم معین کرده امیرالمؤمنین بوده است، عملاً به این معناست که خلفای ثلاثه غاصب هستند و در اینصورت ما اصلاً نباید حرفی بزنیم. در این قضیه باید قدری دقت کنیم.

سایت‌های مختلف فرمایش مقام معظم رهبری را آوردند و اعتراض علمای اهل سنت را هم آوردند. وظیفه ما چیست؟ اگر قضیه به این صورت باشد، ما باید هیچ حرفی نزنیم. در رابطه با بحث وحدت حتی اگر بگویید بالای چشم صحابه ابروست، اهل سنت ادعا می‌کنند که حرف شما خلاف وحدت است!!

**پرسش: (آیا امامت در میان ائمه شیعه، موروثی است!؟)**

اگر کسی از ما بپرسد که امامان شیعه حکومت را موروثی کردند. و مقام از پدر به پسر رسید، در این زمینه باید چه جواب محکمی به آنها بدهیم؟

## آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

اولاً قضیه امامت ائمه اطهار (علیهم السلام) نه دست ائمه است و نه دست پیغمبر اکرم است، بلکه خداوند متعال آن را معین کرده است.

خداوند عالم حضرت ابراهیم را به عنوان پیغمبر معین می‌کند. اگر در قرآن کریم کلمه (ذُرِّيَّةً) را جستجو کنید، می‌بینید که وقتی خداوند عالم انبیاء را مبعوث می‌کنند موضوع (ذُرِّيَّةً) مطرح می‌شود. در آیه ۱۲۴ سوره بقره در رابطه با حضرت ابراهیم آمده است:

(إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا )

خداوند به او فرمود: من تو را امام و رهبر مردم قرار دادم.

حضرت ابراهیم بلافاصله در مورد (ذُرِّيَّةً) سؤال می‌کند و می‌فرماید:

(قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي)

ابراهیم عرض کرد: از دودمان من (نیز امامانی قرار بده).

(قَالَ لَا يَنْالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ)

خداوند فرمود: پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد (و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند شایسته این مقامند).

سوره بقره (۲): آیه ۱۲۴

خداوند متعال به حضرت ابراهیم فرمودند: آن دسته از ذریه تو که دارای عدالت هستند، به مرتبه امامت خواهند رسید. این منطق قرآن کریم است.

بعد از حضرت ابراهیم، حضرت اسحاق آمد و بعد از آن بزرگوار حضرت داود و حضرت سلیمان آمدند. تمامی این پیامبران الهی از نسل حضرت ابراهیم هستند. حال باید نبوت را هم موروثی بدانیم؟ خیر!

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

**(اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ)**

خداوند آگاهتر است که رسالت خویش را کجا قرار دهد.

**سوره انعام (۶): آیه ۱۲۴**

بحث رسالت به دست خداوند است. همانطور که قرآن کریم می‌فرماید:

**(إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا)**

همانطور که می‌فرماید:

**(يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ)**

ای داود ما تو را خلیفه (و نماینده خود) در زمین قرار دادیم.

**سوره ص (۳۸): آیه ۲۶**

نسبت به حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) هم به همین صورت است. قرآن کریم در آیه ۶۷ از سوره مبارکه مائده می‌فرماید:

**(يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ)**

ای پیامبر آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است کاملاً (به مردم) برسان.

پیغمبر اکرم چرا باید آنچه به ایشان وحی شده را ابلاغ کند؟! ابلاغ به قدری مهم است که قرآن کریم می‌فرماید:

**(وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ)**

و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای.

**سوره مائده (۵): آیه ۶۷**

این فرمایش قرآن کریم به این معناست که اگر ابلاغ انجام نشود، زحمات ۲۳ ساله پیغمبر اکرم همگی به هدر رفته است!

حال نظر بزرگان اهل سنت را در این زمینه مشاهده کنید. «آلوسی» در کتاب «تفسیر روح المعانی» جلد ۶ صفحه ۱۹۳ از قول «عبدالله بن مسعود» مفسر بزرگ عصر صحابه نقل می‌کند:

**«کنا نقراً علی عهد رسول الله (صلی الله علیه و سلم)»**

عزیزان که با ادبیات عرب آشنایی دارند، می‌دانند که کلمه «کان» دلیل بر استمرار است. ایشان «کنت» هم نمی‌گویند که صیغه متکلم مع الغیر است و دلیل بر استیعاب است. ایشان می‌گویند:

«كنا نقرأ على عهد رسول الله (صلى الله عليه و سلم) يا أيها الرسول بلغ ما أنزل اليك من

ربك إن عليا ولي المؤمنين وإن لم تفعل فما بلغت رسالته»

ما همگی در زمان پیغمبر اکرم این آیه را چنین می‌خواندیم: ای پیغمبر! به مردم بگو که

علی ولی امر مؤمنین است و اگر ولایت علی معرفی نشود رسالت تو ناتمام است.

روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، اسم المؤلف: العلامة أبي الفضل

شهاب الدين السيد محمود الألوسی البغدادی، دار النشر: دار إحياء التراث العربي – بيروت،

ج ۶، ص ۱۹۳، باب المائدة: (۶۷) يا أيها الرسول... ..

شما به کتاب تفسیر «الدر المنثور» اثر «سیوطی» جلد ۲ صفحه ۲۹۲ یا کتاب «تفسیر شوکانی»

جلد ۲ صفحه ۶۰ مراجعه کنید. علمای اهل سنت همگی این روایت را نقل کردند و در کتب شیعه

هم الی ماشاءالله آمده است.

ما روایاتی در کتب شیعه داریم که رسول گرامی اسلام می‌فرماید:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ أَنْصِبَ لَكُمْ إِمَامَكُمْ»

ای مردم! خداوند عالم به من امر فرموده است که برای شما امامی نصب کنم.

کمال الدین و تمام النعمة، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری،

علی اکبر، ج ۱، ص ۲۷۷، ح ۲۵

این قضیه اصلاً دست پیغمبر اکرم نبوده است. خداوند عالم امر فرموده که امیرالمؤمنین بعد از پیغمبر اکرم خلیفه است، بعد از آن بزرگوار امام حسن خلیفه است، بعد از ایشان امام حسین خلیفه است.

خداوند عالم امامت امامان تا حضرت ولی عصر را خود معین کرده است. نه تنها در کتب شیعه، بلکه در کتب اهل سنت هم اسامی ائمه شیعه آمده است و تمام آنها هم به دست خداوند عالم است.

به عنوان نمونه من خدمت شما روایاتی از کتب اهل سنت می‌آورم. این قضیه نه تنها در کتب شیعه آمده، بلکه بزرگان اهل سنت هم این مطالب را آورده‌اند.

در کتاب «فرائد السمطین» اثر «جوینی» استاد «ذهبی» که یکی از استوانه‌های علمی اهل سنت است، وارد شده است:

**«إن أوصیائی بعدی اثنا عشر أولهم علي بن أبي طالب، و آخرهم القائم»**

**فرائد السمطین فی فضائل المرتضی و البتول و السبطین و الأئمة من ذریتهم علیهم السلام؛**

**حموی جوینی، ابراهیم بن سعد الدین (م ۷۳۰)، مؤسسه المحمود، بیروت، چاپ اول،**

**۱۴۰۰ هـ. ق، ج ۲، ص: ۳۱۴**

بازهم ملاحظه بفرمایید در جای دیگری در این کتاب وارد شده است:

**«یا محمد فأخبرني عن وصيک من هو؟ فما من نبي إلا و له وصي، و إن نبيتنا موسى بن**

**عمران أوصی إلى يوشع بن نون»**



«فقال: نعم إن وصيّي و الخليفة من بعدي علي بن أبي طالب عليه السلام و بعده سبطاي:

الحسن ثم الحسين يتلوه تسعة من صلب الحسين أئمة أبرار»

«قال: يا محمد فسّمهم لي. قال: نعم إذا مضى الحسين فابنه علي فإذا مضى علي فابنه

محمد، فإذا مضى محمد فابنه جعفر، فإذا مضى جعفر فابنه موسى، فإذا مضى موسى فابنه

علي، فإذا مضى علي فابنه محمد ثم ابنه علي ثم ابنه الحسن ثم الحجّة ابن الحسن، فهذه

اثنا عشر أئمة عدد نعباء بني إسرائيل»

فرائد السمطين في فضائل المرتضى و البتول و السبطين و الأئمة من ذريتهم عليهم السلام:

حمّوي جويني، ابراهيم بن سعد الدين (م ٧٣٠)، مؤسسه المحمود، بيروت، چاپ اول،

١٤٠٠ هـ. ق، ج ٢، ص ١٣٤

حضرت بعد از آن نام امام حسن و امام حسين را می‌برند. نام امامان به ترتیب تا حضرت مهدی در

کتاب اهل سنت آمده است و ربطی به شیعه ندارد.

همچنین در کتاب «مقتل الحسين» اثر «خوارزمی» یکی از علمای بزرگ اهل سنت وارد شده است

که او نقل می‌کند: "پیامبر فرمود: وقتی من به معراج رفتم، خداوند عالم به من خطاب کرد که به

بالای سرت نگاه کن و ببین که چه می‌بینی.

من بالای سرم را نگاه کردم و دیدم در یمین عرش نام امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه و امام حسن

و امام حسین و امام سجاد و امام باقر و امام صادق و امام کاظم و امام رضا و امام جواد و امام

هادی و امام حسن عسکری و حضرت مهدی آمده است."

بنده معتقدم و بارها گفتم که اگر تمام کتاب‌های شیعه را در دریا بریزند یا آتش بزنند و تمام علمایی که حافظ روایات اهل بیت بودند را بکشند یا ذهنشان را با ضربه الکترونیکی پاک کنند، ما می‌توانیم از کتب علمای اهل سنت تندرو، امامت امیرالمؤمنین را ثابت کنیم.

این افتخار شیعه است! شیعه باید سر خود را بلند کند، زیرا با وجود تمام شکنجه‌هایی که نسبت به شیعه روا داشتند تا تمام مطالب مربوط به فضائل اهل بیت را نقل نکنند می‌بینیم که فضائل اهل بیت در کتب اهل سنت به وفور نقل شده است.

مخالفین شیعیان را زندانی کردند، شلاق زدند و بالای دار بردند. دشمنان اهل بیت، «رشید هجری» که از امیرالمؤمنین دفاع می‌کرد زبانش را قطع کردند. آن‌ها همچنین دست و پای «میثم تمار» را بردند و او را بالای چوبه دار آویزان کردند.

کسی که دست و پایش را قطع کنند خون فواره می‌زند، اما او بالای چوبه دار فریاد می‌زد: ای مردم! من از امیرالمؤمنین حرف‌های زیادی شنیدم. بیایید در همین چند لحظه‌ای که از عمرم باقی مانده است در رابطه با علی برایتان حرف بزنم.

او بالای دار با وجود آنکه خون از دست و پای بریده او فواره می‌زد، باز هم مرتب از امیرالمؤمنین سخن می‌گفت. «حجاج بن یوسف» که طاقت شنیدن نداشت، دستور داد تا زبان او را هم قطع کردند.

این مذهب به این صورت به دست ما رسیده است. با وجود تمام زجرها و شکنجه‌هایی که علما و بزرگان شیعه بلکه علمای اهل سنت کشیدند، نتوانستند نام امیرالمؤمنین را محو و نابود کنند.

«ابن سقاء» یکی از علمای بزرگ اهل سنت است. او بالای منبر حدیثی در فضیلت امیرالمؤمنین نقل می‌کند. او را پایین می‌آورند، کتک می‌زنند و منبر او را آب می‌کشند و می‌گویند منبری که در آن فضیلت علی بن ابی طالب گفته شود نجس است!

«نسائی» یکی از علمای بزرگ اهل سنت در شام فضائل امیرالمؤمنین را مطرح می‌کند. او را از منبر پایین می‌آورند و به قدری به او مشت و لگد می‌زنند که به حالت نیمه جان می‌افتد. او تقاضا می‌کند که مرا به مکه ببرید، زیرا می‌خواهم در مکه دفن شوم. او وسط راه از دنیا می‌رود!!

بنی امیه و بعد از آن بنی عباس با تمام توان برای از بین بردن نام امیرالمؤمنین و فرزندان آن بزرگوار در تاریخ تلاش کردند. خداوند هردو را لعنت کند و هردو را به اشد عذاب گرفتار کند.

دوستانی که اهل فضل هستند، کتاب «سیر أعلام النبلاء» اثر «ذهبی» را مطالعه کنند که شرح حال بزرگان است. در شرح حال «علی بن رباح» می‌گوید:

«كانت بنو أمية إذا سمعوا بمولود اسمه علي قتلوه»

وقتی بنی امیه می‌شنیدند نوزادی به دنیا آمده که اسم او را علی گذاشتند، او را به قتل می‌رساندند.

سیر أعلام النبلاء، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبی أبو عبد الله، دار

النشر: مؤسسة الرسالة - بیروت - ۱۴۱۳، الطبعة: التاسعة، تحقیق: شعیب الأرنؤوط، محمد

نعیم العرقسوسی، ج ۷، ص ۴۱۳، ح ۱۵۴

بنی امیه نوزاد را جلوی چشم پدر و مادر سر می‌بریدند. آن‌ها این چنین با نام علی بن ابی طالب مبارزه کردند!!!

«احمد بن حنبل» یا دیگران نقل می‌کنند که دوستان امیرالمؤمنین از ترس نمی‌توانستند نام حضرت را ببرند.

دشمنان علی بن ابی طالب تمام تلاش خود را به کار بردند تا نام علی را مخفی کنند، اما ما می‌بینیم نام حضرت در شرق و غرب عالم به اوج رسیده است که این هم از معجزه اهل بیت (علیهم السلام) است.

**پرسش: (نقش انگلیس در پیدایش و گسترش وهابیت چگونه است!؟)**

در خصوص نقش انگلیس در پیدایش و گسترش وهابیت مطالبی بیان کنید.

**آیت الله دکتر حسینی قزوینی:**

بعد از تشکیل دولت عثمانی که اتحاد جماهیر اسلامی را تشکیل داده بودند، دشمنان اسلام به وحشت افتادند و با خود گفتند با سرعتی که اسلام در حال گسترش است در آینده بسیار نزدیک تمام کشورهای غربی را فرا می‌گیرد. نخست وزیر انگلیس گفت:

«مادام هذا القرآن علی أیدی المسلمین فلن نستطیع عن نسیطر علی الشرق الأوسط»

مادامی که قرآن در دست مسلمانان است، ما اروپایی‌ها نمی‌توانیم در خاورمیانه منافع خود را به دست بیاوریم.

نخست وزیر اسرائیل غاصب گفت:

«انا نخاف عن یولد فی عصرنا الحاضر محمدٌ جدید»

ما می‌ترسیم محمد جدیدی در کشورهای اسلامی به وجود بیاید.

انگلیسی‌ها برای اینکه اسلام را نابود کنند - نه فقط شیعه را - سه کار انجام دادند؛ آن‌ها در ایران فرقه بهائیت به رهبری «علی محمد باب» و «حسینعلی بهاء» و «جمال نقطه اولی» و «جمال ابهاء» را راه انداختند. بزرگان ما در برابر آنها قیام کردند و نگذاشتند این فرقه رشد کند.

انگلیسی‌ها در عراق اخباری‌گری را به راه انداختند. آن‌ها «ملأ محمد امین استرآبادی» را بزک کردند و علیه مرجعیت راه انداختند. بزرگان و شاگردان «مرحوم سید بحرالعلوم» و دیگران قیام کردند و در کمتر از چند ماه اخباری‌گری را در عراق نابود کردند.

انگلیسی‌ها در عربستان سعودی وهابیت را به راه انداختند. «محمد بن سعود» جد اعلای «ملک فهد» این فرقه را راه اندازی کرد. با این وجود در عربستان سعودی مخصوصاً منطقه ریاض، علمای قوی نبود که با آنها مبارزه کند.

«محمد بن سعود» و «محمد بن عبدالوهاب» در سال ۱۱۵۷ هجری قمری در منطقه درعیه یکی از مناطق ریاض، وهابیت را به راه انداختند.

«محمد بن عبدالوهاب» جد اعلای مفتی اعظم عربستان سعودی «آل شیخ» است و «محمد بن سعود» جد اعلای «ملک سلمان» است.

آن‌ها با مستشاران نظامی انگلیس با هم عهد و پیمان بستند که فتوا دادن با «محمد بن عبدالوهاب» باشد، آدم کشی با «محمد بن سعود» و پشتیبانی نظامی با مستشاران نظامی انگلیس باشد.

آن‌ها شروع به آدم کشی کردند و عمدتاً هم اهل سنت را می‌کشتند. در آن زمان در منطقه ریاض و طائف یک شیعه نبود و در مکه شیعه در اقلیت محض بود. آن‌ها مسلمانان را کشتند، اموالشان را تصاحب کردند و شروع به نشر عقائد فاسد وهابیت کردند.

این قضایا داستان بسیار مفصلی دارد. بعد از گذشت هفتاد سال، دولت عثمانی به عربستان سعودی منطقه درعیه لشکرکشی کردند و محل زندگی وهابیت را با خاک یکسان کردند.

آن‌ها در درعیه حتی یک دیوار یک متری هم سالم باقی نگذاشتند و همه وهابی‌ها را قتل عام کردند. آخرین پادشاه وهابیت «عبدالله بن محمد بن سعود» بود که او را دستگیر کردند و در سال ۱۲۳۴ او را به ترکیه آوردند و اعدام کردند.

با اعدام «عبدالله بن محمد بن سعود» بساط وهابیت برچیده شد و دودمان «محمد بن سعود» آواره شدند. یکی از کسانی که آواره شد، «ملک عبدالعزيز» بود. او به کویت رفت و در سفارت بریتانیا پناهنده شد و ماهانه پولی دریافت می‌کرد.

«ملک عبدالعزيز» سال ۱۳۱۸ یا ۱۳۱۹ از آنجا به طرف ریاض حرکت کرد. او در ریاض به جمع آوری نیرو پرداخت و حدود ۱۸ سال با دولت وقت جنگید. در آن زمان دولت وقت، «شرفا» بودند که خود را سادات علوی می‌دانستند.

سپاهیان «ملک عبدالعزيز» سال ۱۳۴۰ قمری بر دولت وقت مسلط شدند، و در سال ۱۳۴۴ قمری قبرستان بقیع را ویران کردند.

«ملک سلمان» آخرین فرزند «ملک عبدالعزيز» است. ان شاءالله زمانی که او به درک واصل شود، نسل «ملک عبدالعزيز» برچیده می‌شود. او ۶۲ یا ۶۳ فرزند داشت.

از زمان «ملک عبدالعزيز» تا الآن سلطنت در عربستان سعودی تنها در اختیار فرزندان او بوده است و هنوز به نوه‌های او نرسیده است.

حال اگر «محمد بن سلمان» به سلطنت برسد که قطعاً هم نخواهد رسید، اولین نوه «ملک عبدالعزيز» است. این مطالب خلاصه‌ای از تاریخچه وهابیت است.

**پرسش: (آیا زندگی فقیرانه امیرالمؤمنین، اجحاف در حق خانواده خود نبود!؟)**

حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) بعد از فروش نخلستان خود و تقسیم آن میان فقرا و نیازمندان، با دست خالی نزد همسر و فرزندان خود برگشتند.

با توجه به اینکه نفقه خانواده واجب است، از امیرالمؤمنین به دور نیست که حتی به اندازه فقرا سهمی برای خانواده خود در نظر بگیرند!؟

## آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

این که امیرالمؤمنین با زندگی فقیرانه روزگار را سپری می‌کردند، تمام خانواده با آن بزرگوار هماهنگ بودند. اگر گاهی اوقات مطالبی بیان می‌شود به جهت این است که دیگران بفهمند، نه اینکه حضرت فاطمه زهرا اعتراض می‌کند.

خداوند عالم به حضرت موسی می‌فرماید:

(وَ مَا تَلْکَ بِمِیْنِکَ یَا مُوسٰی)

و چه چیز در دست راست توست ای موسی؟!

(قَالَ هٰی عَصٰی اٰتَوْتُکَآ عَلَیْهَا وَ اَهْبَسْتُ بِهَا عَلٰی غَنَمِیْ وَ لٰی فِیْهَا مَآرِبٌ اٰخِرٰی)

گفت این عصای من است، بر آن تکیه می‌کنم، برگ درختان را با آن برای گوسفندانم فرو می‌ریزم، و نیازهای دیگری را نیز با آن برطرف می‌کنم.

سوره طه (۲۰): آیات ۱۷ و ۱۸

این‌ها در حقیقت برای فهماندن به دیگران است، نه به خاطر اینکه اعتراض کنند. همانطور که در آیه شریفه (هَلْ اٰتٰی) آمده است، حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) و حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) و حسنین سه شبانه روز روزه می‌گیرند.



اصلاً پیشنهاد روزه گرفتن هم توسط «فضه» مطرح می‌شود و حضرت فاطمه زهرا و امیرالمؤمنین این پیشنهاد را قبول می‌کنند. سه روز روزه گرفتن و افطار و سحر با آب انجام می‌شود و روز سوم آیه (هَلْ أَتَى) نازل می‌شود.

روز اول غذا و افطار درست می‌کنند، اما زمانی که سائلی جلوی در می‌آید حضرت فاطمه زهرا از امیرالمؤمنین تقاضا می‌کنند که غذا را به سائل بدهند. روز دوم حضرت افطار خود را به اسیر و روز سوم افطاری خود را به مسکین می‌دهند. حضرت می‌فرماید:

**(إِنَّمَا نُنْطِعُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا)**

(و می‌گویند:) ما شما را برای خدا اطعام می‌کنیم و، هیچ پاداش و تشکری از شما نمی‌خواهیم.

**سوره انسان (۷۶): آیه ۹**

خداوند عالم به همین خاطر آیه شریفه (هَلْ أَتَى) را نازل می‌کند. آن بزرگواران کاملاً با همدیگر هماهنگ بودند.

همچنین شب زفاف هنگامی که حضرت صدیقه طاهره به خانه بخت می‌روند، برای حضرت لباس نو تهیه کردند. یک عروس بالاترین آرزویش این است که وقتی به خانه شوهر می‌رود، با لباس نو و تازه برود.

ما در روایت داریم در وسط راه که می‌رفتند، سائلی آمد و گفت: من تشنه هستم و آب می‌خواهم. گرسنه هستم و غذا می‌خواهم. برهنه هستم و لباس می‌خواهم. حضرت فاطمه زهرا لباس عروسی خود را به سائل داد و خود با لباس کهنه به خانه بخت رفت!

زندگی اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) زندگی واقعاً استثنایی است، به طوری که انسان هرچه بیشتر در زندگی این دو بزرگوار داخل می‌شود گاهی اوقات عقل انسان مبهوت می‌ماند. فکر بشری در تحلیل این زندگی عاجز است و نمی‌تواند تحلیل کند.

**پرسش: (چرا پیامبر در غدیر از واژه «مولی» استفاده کرد نه «ولی»؟!)**

نظر به اینکه در حدیث غدیر مسئله خلافت امیرالمؤمنین مطرح است و نیز در آیه ولایت همین مسئله مطرح شده است، چرا پیغمبر اکرم در مسئله غدیر از واژه «مولی» یاد می‌کند نه «ولی»؟! چرا پیغمبر اکرم فرمودند: «من کنت ولیه، فهذا علی ولیه»؟!؟

**آیت الله دکتر حسینی قزوینی:**

بنده شاید فردا در رابطه با غدیر قدری بیشتر صحبت کنم. در کتاب «مجمع الزوائد» اثر «هیثمی» یکی از علمای بزرگ اهل سنت متوفای ۸۰۷ هجری از قول «سعد بن ابی وقاص» نقل شده است:

**«أن رسول الله أخذ بيد علي فقال ألسنت أولى بالمؤمنين من أنفسهم»**

رسول الله دست علی را گرفت، بالا برد و فرمود: آیا مرا اولی بر خودتان از نفستان می

دانید؟

## «من كنت وليه فعلى وليه»

هرکسی من ولی او هستم، علی ولی امر اوست.

مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، اسم المؤلف: علی بن أبی بکر الهیثمی، دار النشر: دار الریان

للتراث/دار الكتاب العربی - القاهرة، بیروت - ۱۴۰۷، ج ۹، ص ۱۰۷، باب قوله من كنت

مولاه فعلى مولاه

ما دیگر چه روایتی بهتر از این می‌خواهیم؟ «ابن کثیر» شاگرد «ابن تیمیه» متوفای ۷۴۴ هجری

در کتاب خود جلد ۵ می‌نویسد:

## «ومن كنت وليه فهذا وليه»

در زمان خلافت امیرالمؤمنین که بعضی افراد به آن بزرگوار اعتراض می‌کردند، حضرت جمعیت را

در منطقه «رحبه» در چند کیلومتری کوفه جمع کرد.

امیرالمؤمنین مردم را قسم داد که هرکسی از پیغمبر اکرم در غدیر خم حرفی شنیده است، بلند

شود و بگوید. مردم بلند شدند و گفتند پیامبر فرمود:

«ان الله ولي المؤمنين ومن كنت وليه فهذا وليه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه وانصر

من نصره»

البداية والنهاية، اسم المؤلف: إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي أبو الفداء، دار النشر: مكتبة

المعارف - بيروت، ج ۵، ص ۲۱۰، باب ذكر افاضته إلى البيت العتيق

همچنین در کتاب «معجم الكبير» اثر «طبرانی» آمده است که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

**«من كنت وليه فعلي وليه»**

المعجم الكبير، اسم المؤلف: سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم الطبراني، دار النشر: مكتبة الزهراء - الموصل - ١٤٠٤ - ١٩٨٣، الطبعة: الثانية، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، ج ٥، ص ١٦٥، ح ٤٩٦٨

بازهم در عبارت دیگر آمده است:

**«من كنت أولى به من نفسه»**

این فرمایش مطابق با آیه ٦ از سوره مبارکه احزاب است که بالاترین مقام برای پیغمبر اکرم است. طبق این آیه پیغمبر اکرم از مؤمنین به خودشان اولی است.

بزرگان اهل سنت از جمله «زمخشری» در کتاب‌های خود نوشتند که پیغمبر اکرم به مؤمنین در تمام امور دینی و دنیایی اولویت دارد. به بیان دیگر پیغمبر اکرم ولایت تکوین و تشریح دارد. حضرت همین عبارت را مطرح می‌کند و می‌فرماید:

**«من كنت أولى به من نفسه فعلي وليه»**

مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، اسم المؤلف: علي بن أبي بكر الهيثمي، دار النشر: دار الريان

للتراث/دار الكتاب العربي - القاهرة، بيروت - ١٤٠٧، ج ٩، ص ١٦٤، باب في فضل أهل

البيت رضى الله عنهم

در روایت دیگر آمده است:

« من يكن الله ورسوله مولاه فإن هذا مولاه »

تاریخ مدینة دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأماثل، اسم المؤلف: أبي القاسم

علي بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله الشافعي، دار النشر: دار الفكر - بيروت - ١٩٩٥،

تحقيق: محب الدين أبي سعيد عمر بن غرامة العمري؛ ج ٤٢، ص ٢٣٦

پیغمبر اکرم با عبارتهای مختلف، امیرالمؤمنین را به عنوان خلیفه مردم معرفی کردند. سخنرانی

پیغمبر اکرم دو ساعت و نیم یا سه ساعت طول کشیده است. حضرت بعد از اینکه نماز ظهر را

خواندند، بالای منبر رفتند و تا وقت نماز عصر صحبت کردند.

مشاهده کنید میان نماز ظهر و عصری که اهل سنت می‌خوانند، چقدر فاصله است. پیغمبر اکرم دو

ساعت و نیم صحبت کرده است، اما متأسفانه هرکسی از غدیر تنها حدیث غدیر را نقل کرده است،

نه خطبه غدیر! پیغمبر اکرم چه فرمود؟

«من كنت وليه فعلى وليه»

این تنها یک حدیث است! خطبه و سخنرانی غدیر چه شد؟ گاهی اوقات من پشت تریبون در عرض

ده ثانیه یک روایت را می‌خوانم و می‌نشینم. شما زمان بگیرید که گفتن: «من كنت مولاه فعلى

«مولا» پنج ثانیه بیشتر طول نکشید. حال گفتن «من كنت وليه فعلى وليه» هم تنها دو ثانیه طول می‌کشد.

شما می‌گویید پیغمبر اکرم سخنرانی کرد و هیچ مطلبی نماند جز اینکه پیغمبر اکرم آن را مطرح فرمود. حال در خصوص اینکه پیغمبر چه گفت، تنها به گفتن: «من كنت وليه فعلى وليه» و «من كنت مولا فعلى مولا» اکتفا می‌کنید.

این هم یکی از خیانت‌هایی بود که در خصوص امیرالمؤمنین و واقعه غدیر خم انجام شد. علمای اهل سنت خطبه نقل نکردند. بنده فردا که بحث غدیر را مطرح می‌کنم، عرض خواهم کرد.

به عنوان مثال بنده در کتاب «صحیح بخاری» که در نزد اهل سنت اصح الکتب بعد از قرآن کریم است، گشتم. در این کتاب اصلاً از واقعه غدیر خم نه صراحتاً، نه کنایتاً و نه اشارتاً اسمی نیامده است؛ گویا در تاریخ اسلام اتفاقی به نام غدیر نیفتاده است!

با اینکه بیش از صد و بیست تن از صحابه واقعه غدیر خم را نقل کردند. آقای «مسلم» واقعه غدیر خم را نقل کرده است که ای کاش ایشان هم نقل نمی‌کرد!!

او از «زید بن أرقم» به قدری عبارت را نارسا نقل کرده است که وقتی انسان می‌خواند، قلبش به درد می‌آید. یعنی پیغمبر اکرم که میان نماز ظهر و عصر سخنرانی کرده است، تنها همین یک سطر و دو سطر را فرموده است؟!!

بنده دیدم بعد از گذشتن سیصد یا چهارصد سال یکی از علمای اهل سنت به نام آقای «طبرانی» متوفای ۳۶۰ هجری در کتاب «معجم الکبیر» جلد ۳ صفحه ۱۸۰ می‌گوید: پیغمبر اکرم خطبه خواند. او تنها بیش از یک صفحه در این خصوص مطلب آورده است.

به عنوان مثال مطلبی آورده است که در عرض دو دقیقه یا سه دقیقه می‌توان آن را خواند. او از دو ساعت حدود دو سه دقیقه آن را نقل کرده است. این هم یکی از مظلومیت های امیرالمؤمنین است.

### **پرسش: (آیا صدقه دادن در رکوع می تواند دلیل ولایت بر دیگران باشد!؟)**

در رابطه با آیه ولایت آیا کسی با انجام نماز و صدقه دادن در حال رکوع می‌تواند بر ما ولایت کند؟ پاسخ منفی است. بنابراین دلیل ولایت چیست؟

### **آیت الله دکتر حسینی قزوینی:**

بحث اینکه "علی بن ابی طالب این کار را انجام داد. پس مستحق ولایت است" نیست، بلکه این یکی از اشاره‌ها و کنایه‌ها و علامت‌هایی است که ما می‌توانیم ولی خود را بشناسیم.

عرض کردم که ولایت امیرالمؤمنین از روز ازل تثبیت شده است. در حدیث «یوم الدار» سال سوم بعثت، ولایت امیرالمؤمنین مطرح شده است. باز هم در مناسبت‌های مختلف از جمله حدیث منزلت و غیره ولایت امیرالمؤمنین مطرح شده است.

حال در این آیه شریفه خداوند عالم ولایت امیرالمؤمنین را هم سطح ولایت پیغمبر اکرم و خود قرار داده است. در روایاتی هم که داریم، نیامده است به خاطر اینکه علی بن ابی طالب در حال رکوع صدقه داد، بنابراین ولی امر شد!

طبق این ادعا هرکسی در رکوع صدقه بدهد، ولی امر است. ما چنین چیزی نداریم، بلکه این نشانه‌ای است که ره گم نشود. صدقه دادن علامتی است که ما بتوانیم ولی واقعی و امام واقعی خود را بشناسیم.

مخالفین ادعا می‌کنند نام علی بن ابی طالب در قرآن کریم نیامده است. حال این هم نام امیرالمؤمنین با مشخصات آن بزرگوار است که در قرآن مطرح شده است.

**پرسش: (آیا شأن نزول یک آیه، می‌تواند اطلاق آیه را تخصیص بزند!؟)**

درست است که شأن نزول آیه را شیعه و اهل سنت قبول دارند؛ اما آیا شأن نزول به عنوان یکی از قرائن فهم قرآن کریم، تخصیص اطلاق آیه می‌کند؟ یعنی آیا شأن نزول آیه ولایت می‌تواند بر خلاف سیاق آیه، اطلاق و عموم این آیه را محدود کند!؟

**آیت الله دکتر حسینی قزوینی:**

**نکته اول** این است که هم اهل سنت و هم شیعه همگی اتفاق نظر دارند که قضیه «شأن نزول» از بحث‌های اساسی است که ما می‌توانیم با آن حقیقت را بفهمیم.

در خصوص نقش شأن نزول در فهم آیات مطالبی نقل شده است. «أسباب النزول» یکی از کتاب‌های معتبر اهل سنت است و شاید بزرگترین کتاب علوم قرآنی اهل سنت است.



نویسنده در این کتاب می‌نویسد: وقتی شأن نزول در روایات مطرح می‌شود، تنها راهی است که ما می‌توانیم مراد خداوند عالم را در قرآن کریم بفهمیم.

«زرکشی» در کتاب «البرهان فی علوم القرآن» می‌نویسد:

«بيان سبب النزول طريق قوى فى فهم معانى الكتاب العزيز»

البرهان فى علوم القرآن، اسم المؤلف: محمد بن بهادر بن عبد الله الزركشى أبو عبد الله، دار

النشر: دار المعرفة - بيروت - ١٣٩١، تحقيق: محمد أبو الفضل إبراهيم، ج ١، ص ٢٢، باب

معرفة أسباب النزول

«ابن تیمیه» بزرگ نظریه پرداز وهابیت می‌نویسد:

«ومعرفة (سبب النزول) يعين على فهم الآية»

آگاهی به سبب نزول ما را کمک می‌کند که معنای آیه را بفهمیم.

«فإن العلم بالسبب يورث العلم بالمسبب»

کتاب وسائل وفتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیة، اسم المؤلف: أحمد عبد الحلیم بن تیمیة

الحرانی أبو العباس، دار النشر: مكتبة ابن تیمیة، الطبعة: الثانية، تحقيق: عبد الرحمن بن

محمد بن قاسم العاصمی النجدی، ج ١٣، ص ٣٣٩، فصل الخلاف بين السلف فى التفسير

**نکته دوم** در اینجا که باید توجه داشته باشید این است که سیاق آیه در صورتی است که این آیه یا

این سوره یک جا نازل شده باشد و قرآن کریم بر ترتیب نزول چیده شده باشد، حال آنکه چنین

نیست. خداوند عالم به پیغمبر خود دستور داده است قرآن کریم را آنگونه که قابل فهم عموم است، بچیند.

بسیاری از آیات در مکه نازل شده است، اما پیغمبر اکرم آن را در سور مدنی آورده است. همینطور اتفاق افتاده است که آیه در مدینه نازل شده است، اما پیغمبر اکرم در سور مکی آورده است. این قضیه را هم شیعه قبول دارد و هم سنی قبول دارد.

عرض کردم در آیه ولایت در صورتی ما می‌توانیم به سیاق عمل کنیم که شأن نزول نداشته باشیم. وقتی که پنجاه روایت داریم در خصوص اینکه این آیه در این زمینه نازل شده است، در حقیقت ارتباط آیه با قبل و بعد از خود را به طور کلی مسدود می‌کند.

به عنوان مثال آیه تطهیر، بحث زنان پیغمبر اکرم را مطرح فرموده است. این بحث از آیه ۲۸ تا ۳۲ در این زمینه است. یک مرتبه خداوند در وسط آیه ۳۳ می‌فرماید:

**(إِنَّمَا يَرِيذُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً)**

خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

**سوره احزاب (۳۳): آیه ۳۳**

دوباره در ادامه آیات، بازهم بحث زنان مطرح می‌شود. در آنجا اگر بحث سیاق مطرح شود، همه چیز به هم می‌ریزد و اصلاً آیه سیاق را قبول نمی‌کند. قبل و بعد از آن تمام ضمایر جمع مؤنث است و اینجا جمع مذکر است.

همچنین شما ببینید که آیه قبل از آیه:

**(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا)**

امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آئین (جاودان) شما پذیرفتم.

**سوره مائده (5): آیه ۳**

در رابطه با حرمت گوشت سگ و خوک و گاو و امثال آن است. اگر سیاق باشد، شما باید بگویید که اصلاً دین اسلام کامل شد، به سبب اینکه خوردن گوشت خوک حرام است!!  
اسلامی که با حرمت گوشت خوک کامل شده باشد، به درد حیوانات می‌خورد و به درد بشریت نمی‌خورد.

سیاق در صورتی است که آیه با آیات قبل و آیات بعد یکجا نازل شده باشد. اگر یکجا نازل شد و شأن نزولی هم نداشتیم، از سیاق استفاده می‌کنیم و هیچ شکی هم نداریم. اگر شأن نزول آمد، سیاق آیات کلاً به هم می‌ریزد. به علاوه سیاق آیه می‌فرماید:

**(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ)**

سرپرست و رهبر شما تنها خدا است، و پیامبر او، و آنها که ایمان آورده‌اند و نماز را بر پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌پردازند.

**سوره مائده (5): آیه ۵۵**

می فرماید ولی شما فقط و فقط خداست. اگر در اینجا (ولی) به معنای دوست باشد، همانطور که در آیه ۵۲ و ۵۳ آمده:

(وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ)

مردان و زنان با ایمان ولی (و یار و یاور) یکدیگرند.

سوره توبه (۹): آیه ۷۱

اگر در رابطه با یهود و نصاری باشد، معنای آیه را به هم می ریزد. حال (إِنَّمَا) در این آیه به چه معناست؟! این حصر در آیه را چگونه معنا کنیم؟!

**نکته سوم اینکه:** ما امامت امیرالمؤمنین را با این آیه اثبات می کنیم و امامت امامان بعد از آن با کلام امام اثبات می کنیم. وقتی ثابت شد امام علی امام است، از خود حضرت می پرسیم که بعد از شما چه کسانی امام هستند.

حضرت می فرمایند که بعد از من امام حسن و امام حسین هستند و بعد از آن بزرگوار هم امام سجاد است. ما هیچ مشکلی هم نداریم. امامت امیرالمؤمنین با این آیه ثابت می شود و امامت دیگران با سخن حضرت برای ما ثابت می شود.

اگر ثابت شد که علی بن ابی طالب امام و معصوم از طرف خداوند است و سخنش برای ما حجت است، اثبات ائمه دیگر را هم با کلام امیرالمؤمنین ثابت می کنیم!

**پرسش: (با توجه به آیه ولایت، تفاوت ولایت خدا با ولایت پیامبر و اهل بیت چیست!؟)**

چگونه است که در آیه ولایت، لفظ «ولی» برای خداوند و پیامبر و امیرالمؤمنین، واحد آمده است؛ در حالی که ولایت حقیقتاً مختص به خداوند است.

**آیت الله دکتر حسینی قزوینی:**

در رابطه با آیه ولایت در اینجا این که ولایت خدا و ولایت رسول اکرم و ولایت امیرالمؤمنین در یک سطح است، در آن شک و شبهه‌ای نیست. ما ادله خارجی و عقلی داریم که بر این آیه حاکم است که ولایت الله ولایت استقلالی و ذاتی است.

وقتی برای ما از ادله دیگر ثابت شد که ولایت الهی ذاتی است، تخصیص می زند و می گوید (إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ) به معنای (وَلِيكُمُ اللَّهُ) ذاتاً است. رسول اکرم هرچه دارد از خداوند عالم دارد.

**(فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ الْمُبِين)**

(با اینهمه) اگر روی برتابند (نگران مباش) تو فقط وظیفه ابلاغ آشکار داری.

**سوره نحل (۱۶): آیه ۸۲**

ما از ادله خارج می فهمیم که ولایت الهی ذاتی است و ولایت رسول اکرم و امیرالمؤمنین و ائمه اطهار اعطائی است، استقلالی نیست و عرضی است.

**پرسش: (نحوه تعامل با اهل حق و صوفی ها چگونه باید باشد!؟)**

لطفاً در مورد مجالس اهل حق و نحوه تعامل با آنها توضیح بفرمائید.

## آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

در رابطه با اهل حق و صوفی‌ها باید بگوییم که بنده بخشی از عمرم را با آنها گذراندم. در شهر قزوین و اطراف محل زندگی خودمان مملو از این افراد هستند.

من با بسیاری از قطب‌های صوفی مناظرات مختلفی داشتم. بنده قبل از انقلاب در شهر کرمانشاه در منطقه کرد، چند سال با صوفی‌ها و اهل حق بحث و مناظره داشتم. ما تقریباً چهار پنج سال قبل از انقلاب در کرمانشاه با آنها بحث‌ها داشتیم.

اگر پرونده‌های ساواک را بررسی کنند، یکی از پرونده‌های بزرگ متعلق به بنده است. ما در این منطقه جلسات مختلفی داشتیم که در این خصوص هم چند بار ما را دستگیر و اذیت و توهین و شکنجه کردند. یکی از بحث‌های اساسی ما با اهل حق بوده است.

به طور کلی اهل حق در سطح کشور به دو دسته تقسیم می‌شوند. بعضی از این افراد به طور کلی از عمل به شرایع سرپیچی می‌کنند. آن‌ها نه نماز می‌خوانند، نه روزه می‌گیرند، نه جهاد می‌روند و نه حج می‌روند.

آن‌ها ادعا می‌کنند که امیرالمؤمنین قبل از ما همه را خوانده است. وقتی که ما متولد می‌شویم، قرصی می‌خوریم که تا آخر عمر اعمال از ما ساقط است. شکی نیست که انکار یکی از ضروریات دین، انسان را مرتد و نجس می‌کند.

اگر شما با این افراد دست هم بدهید، اگر دستشان مرطوب باشد دست شما نجس می‌شود. اگر کسی از این افراد یکی از واجبات الهی مثلاً نماز و روزه و حج و جهاد را منکر باشد، مرتد و نجس می‌شود. به عنوان مثال صوفی‌های گنابادی به این صورت هستند.

ما در مقابل یک سری صوفی‌هایی داریم که اهل حق هستند. به عنوان مثال «ذهبی‌ها» که عمدتاً در دزفول هستند نمازشان از ما بهتر است، در روزه مقیدتر هستند و وجوهات هم پرداخت می‌کنند؛ اما مسجد نمی‌روند و به خانقاه می‌روند.

آقای «نبوی» که خدمت شما عرض کردم، به بنده می‌گفت: من الآن نزدیک به پنجاه سال است با صوفی‌های «ذهبی» زندگی می‌کنم. تا به حال نتوانستم کوچکترین اشکالی در زندگی آنها پیدا کنم و هیچ فرقی بین شیعه و این افراد نتوانستم بگذارم.

آنها مقلد آیت الله العظمی سیستانی هستند و وجوهات هم پرداخت می‌کنند. آنها قدری از ما تندروتر هستند و خواندن زیارت جامعه کبیره را هم واجب می‌دانند. تنها عیب آنها این است که مسجد نمی‌روند و به خانقاه می‌روند.

روش این صوفی‌ها هیچ اشکالی ندارد. ما به دنبال این هستیم که ببینیم آیا این فرق، شرایع و فرمایشات ائمه اطهار را قبول دارند، یا خیر. اگر قبول نداشتن در حد مسجد و خانقاه است، مشکل خاصی ندارد.

البته آن هم از دیدگاه ما بدعت محسوب می‌شود و نباید باشد. درست کردن خانقاه در کنار مسجد و کشاندن جوانان به طرف خانقاه به جای مسجد عمل زشتی است که ما آن را محکوم می‌کنیم.

ولی این عمل در حدی نیست که آنها را کافر محسوب کرد و از دین بیرون ببرد. گاهی اوقات شخص ادعا می‌کند که من نماز نمی‌خوانم و نماز را هم قبول ندارم. این کار در حقیقت او را از دین و اسلام بیرون می‌برد.

اگر عقیده این افراد به این شکل باشد، ما باید قدری حواسمان را جمع کنیم. البته طبق آنچه بنده معتقدم و تجربه دارم، جوانان آنها بسیاری از آنها را قبول ندارند.

به عنوان مثال در قم، قزوین یا همین شهر شما طبق اطلاعی که ما داریم بسیاری از جوانان از مرام پدر و مادرشان متنفر و بیزار هستند.

اگر ما بتوانیم با این افراد ارتباط دوستانه پیدا کنیم و مباحث اساسی را برای آنها بیان کنیم، می‌توانیم زمینه هدایت آنها را فراهم کنیم.

آیت الله مکارم شیرازی کتابی به نام «عارف صوفی چه می‌گوید» نوشته‌اند. در این زمینه کتاب‌های زیادی نوشته شده است، اما کتاب ایشان کتابی علمی است که هیچگونه تندی ندارد.

بنابراین اگر ما با جوانانشان ارتباط برقرار کنیم، می‌توانیم آنها را به طرف مذهب تشیع بکشانیم.

کار پیرمردانشان تمام شده است، به طوری که اگر خداوند هم به آنها مستقیماً وحی کند یا قرطاسی از آسمان بیاید و آنها ببینند، باز از عقیده خود دست برنمی‌دارند. آنها در عقیده خود بسیار محکم هستند، الا موارد نادری که از صد مورد یک مورد باشد.



بنده معتقدم اگر برخورد ما برخوردی جذاب باشد، شاید از صد مورد جوانانشان شصت یا هفتاد مورد به طرف مذهب تشیع کشیده شوند. تعبیر امام رضا (علیه السلام) در این زمینه چنین است که می‌فرمایند:

«فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَخَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا»

عیون أخبار الرضا علیه السلام، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح:

لاجوردی، مهدی، ج ۱، ص ۳۰۷، ح ۶۹

اگر با این افراد دوستانه بحث کنیم و مفاصد اعتقاداتشان را مطرح کنیم، قطعاً جوانانشان از بحث‌های ما استقبال می‌کنند.

حال در جواب سؤال عزیزمان می‌گوییم اگر محرز شود که آنها منکر یکی از ضروریات دین هستند، محکوم به نجاست هستند. در این صورت اگر با این افراد دست هم بدهیم، باید دستمان را آب بکشیم.

همچنین اگر در یک مجلس هستیم، باید لیوان یا استکانی که این افراد در آن آب می‌خورند را آب بکشیم. این در صورتی است که یقین کنیم و با یک ظن و احتمال نمی‌توان به این نتیجه رسید.

مادامی که صددرصد یقین نداشتیم و تنها یک یا دو درصد احتمال بدهیم این افراد منکر ضروریات دین نیستند، اجتناب لازم نیست و همانند یک برادر یا خواهر شیعه می‌توانید با این افراد رفتار کنید.

پرسش: (مراد از خلقت نوری اهل بیت چیست!؟)

در جمع نوجوانان بحث خلقت نوری ائمه اطهار مطرح است. لطفاً در این باره توضیح دهید.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

در رابطه با خلقت نوری اهل بیت (علیهم السلام) ما روایات متعددی از اهل سنت و شیعه داریم. اگر ما روی این روایات تأکید کنیم، می‌توانیم به نتایجی دست پیدا کنیم.

ما در زیارت جامعه کبیره که یکی از معتقدات شیعه است و تمامی علمای ما صحت آن را قبول دارند، می‌خوانیم:

«خَلَقَكُمُ اللَّهُ أَنْوَاراً فَجَعَلَكُمْ بَعْرَ شِهِ مُخَدِّقِينَ»

من لا يحضره الفقيه، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی

اکبر، ج ۲، ص ۶۱۳، ح ۳۲۱۳

فرمود: خداوند عالم شما اهل بیت را نور آفرید و قبل از آنکه آسمان و زمین را بیافریند در کنار عرش الهی مشغول عبادت خداوند بودید.

امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) کتابی به نام «مصباح الهدایة و الولاية» دارند. ایشان در انتهای کتاب روایتی تحت عنوان روایت حدیث رضوی مطرح می‌کنند.

در آنجا از امام رضا (علیه السلام) سؤال می‌کنند: یا بن رسول الله! شما افضل هستید یا ملائکه؟ حضرت می‌فرماید: این چه حرفی است؟

## «أَنْ الْمَلَائِكَةُ خُدَّامُنَا وَخُدَّامُ شَيْعَتِنَا»

ملائکه خادمین ما و خادمین شیعیان ما هستند.

امام رضا در آنجا این قضایا را مفصل مطرح می‌فرمایند و امام خمینی هم توضیح قشنگی دادند. امام در آنجا شاهکار کرده و حق مطلب را ادا کرده است.

دوستان می‌توانند نسخه فارسی یا عربی کتاب «مصباح الهدایة و الولاية» را از سایت دانلود کنند. البته مباحث این کتاب علمی و فوق فوق تخصصی است. زیبنده مطالب این کتاب است که برای توصیف آن، بیست بار کلمه «فوق» بیاورید.

امام خمینی خود می‌فرماید: بنده راضی نیستم کسی که فلسفه و عرفان نخوانده است، این کتاب را بخواند!

خداوند روح جناب آقای «فهری» را شاد کند. ایشان این کتاب را ترجمه کرده است، اما ترجمه ایشان هم به ترجمه نیاز دارد. انسان نسخه عربی این کتاب را خیلی بهتر می‌فهمد تا ترجمه این کتاب.

ایشان در قسمت آخر می‌نویسد که امام رضا می‌فرماید: خداوند عالم نور ما را آفرید. ما مشغول تسبیح الهی بودیم. خداوند به واسطه ما ملائکه مقرب یعنی جبرئیل و میکائیل و اسرافیل را آفرید. آن‌ها وقتی نور ما را دیدند، عظمت نور ما چشم آنها را خیره کرد و تصور کردند که آفریننده آنها ما هستیم.

« تُمْ خَلَقَ الْمَلَائِكَةَ فَسَبَّحُنَا وَ سَبَّحْتَ الْمَلَائِكَةُ وَ هَلَّلْنَا وَ هَلَّلَتِ الْمَلَائِكَةُ وَ كَبَّرْنَا وَ كَبَّرَتِ

الْمَلَائِكَةُ»

ما اولین دانشگاه خدانشناسی را در آنجا تشکیل دادیم. استاد این دانشگاه ما بودیم و دانش آموزان و دانشجویان ما ملائکه مقرب بودند. ما «لا إله إلا الله» گفتن را به ملائکه مقرب آموزش دادیم.

«وَ كَانَ ذَلِكَ مِنْ تَعْلِيمِي وَ تَعْلِيمِ عَلِي»

إرشاد القلوب إلى الصواب (للدیلمی)؛ نویسنده: دیلمی، حسن بن محمد (۸۴۱ ق)، ناشر:

الشریف الرضی، قم، ۱۴۱۲ق؛ ج ۲، ص ۴۰۵

اما در مورد کتب اهل سنت در کتاب «فضائل الصحابة» اثر «احمد بن حنبل» که سند آن هم درست است، وارد شده است که پیغمبر اکرم می فرماید: ما نوری در برابر خداوند عالم بودیم، چهارده هزار سال قبل از آنکه حضرت آدم آفریده شود.

همچنین در کتاب «الإصابة فی تمییز الصحابة» اثر «ابن حجر عسقلانی» یکی از استوانه های علمی اهل سنت آمده است که از پیامبر پرسیدند:

«متی کنت نبیا»

نبوت شما از چه زمانی آغاز شده است؟

«قال و آدم بین الروح والجسد»

حضرت فرمود: زمانی که آدم در میان روح و جسد بود.

او در مورد سند روایت می‌نویسد:

«وهذا سند قوی»

روایت از نظر سند قوی است.

الإصابة في تمييز الصحابة، اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني

الشافعي، دار النشر: دار الجيل - بيروت - ١٤١٢ - ١٩٩٢، الطبعة: الأولى، تحقيق: علي

محمد البجاوي، ج ٦، ص ٢٣٩، ح ٨٢٨٩

از طرف دیگر ببینید که این روایت استاندارد بین المللی است، به طوری که شیعه و سنی و وهابی

همگی آن را قبول دارند. زمانی که حضرت آدم از بهشت رانده شد، ذیل آیه شریفه:

(فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ)

سپس آدم از پروردگار خود کلماتی دریافت داشت (و با آنها توبه کرد) و خداوند توبه او را

پذیرفت.

سوره بقره (٢): آیه ٣٧

همه بزرگان اهل سنت حتی «ابن تیمیه حرانی» که شمشیر علیه اهل بیت و اسلام از رو بسته است،

نقل می‌کند که وقتی حضرت آدم بیرون آمد خداوند را به نور رسول اکرم قسم داد و فرمود:

«يا رب بحق محمد إلا غفرت لي»

جالب اینجاست که یک وهابی این حرف را می زند، نه یک انسان سنی! خداوند عالم وحی فرمود:  
یا آدم! از کجا پیغمبر اکرم را شناختی؟ حضرت آدم فرمود:

«یا رب إنک لما أتممت خلقی رفعت رأسی إلى عرشک فإذا علیه مكتوب لا إله الا الله محمد

رسول الله فعلمت أنه أكرم خلقک علیک إذ قرنت اسمه مع اسمک»

خدایا سر خود را بلند کردم و دیدم بر عرش نوشته شده است: لا إله إلا الله محمد رسول الله  
و فهمیدم که این شخص محبوبترین و گرامیترین شخص نزد شماست که در کنار عرش  
نامش منقوش شده است و به او قسم دادم.

کتب و رسائل و فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیة، اسم المؤلف: أحمد عبد الحليم بن تیمیة  
الحرانی أبو العباس، دار النشر: مكتبة ابن تیمیة، الطبعة: الثانية، تحقیق: عبد الرحمن بن  
محمد بن قاسم العاصمی النجدی، ج ۲، ص ۱۵۱

البته اگر شما حق مطلب را بخواهید، تعبیری که بزرگان دیگر دارند با حرف «ابن تیمیه» متفاوت  
است. در کتاب «الدر المنثور» آمده است که از پیغمبر اکرم سؤال کردند درباره معنی «کلمات» در  
آیه شریفه:

(فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ)

حضرت فرمود:

«سَأَلَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحُسَيْنِ إِلَّا تَبَت عَلَيَّ فَتَابَ عَلَيَّ»

الدر المنثور؛ المؤلف: عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين السيوطي (المتوفى: ٩١١هـ)،

الناشر: دار الفكر - بيروت؛ ج١، ص ١٤٧

البته «ابن تیمیه» وهابی است و اگر این کار را هم نکند، ما در وهابی بودن او شک می‌کنیم. او نام امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه زهرا و امام حسن و امام حسین را حذف کرده و می‌نویسد که حضرت آدم تنها به پیغمبر اکرم سوگند داد و اسامی این بزرگواران را حذف کرده است.

این تعبیر سیوطی در کتاب «شواهد التنزیل» اثر «حسکانی» هم آمده است و همچنین در کتاب «مناقب» اثر «ابن مغزلی» و «فردوس الأخبار» همگی نام خمسه طیبه را آوردند. حال ما می‌بینیم که اگر یک وهابی بخواهد قضیه را نقل کند، نام امیرالمؤمنین و حضرت زهرا را مرضیه و امام حسن و امام حسین را حذف می‌کند.

**پرسش: (تفاوت «امامت» و «ولایت» در چیست!؟)**

لطفاً فرق بین امامت و ولایت را بیان کنید. آیا ولایت بالاتر از امامت است؟ چرا؟

**آیت الله دکتر حسینی قزوینی:**

«امامت» از شئون «ولایت» است. بحث اینکه امامت بالاتر است یا ولایت بالاتر است، نیست. ائمه اطهار (علیهم السلام) ولایت دارند. همانطور که در مورد پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده است:

**(النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ)**

پیامبر نسبت به مؤمنان از خود آنها اولی است.

### سوره احزاب (۳۳): آیه ۶

آنوقت این ولایت شئونی دارد. یکی از شئون ولایت، امامت و رهبری جامعه است. یکی از شئون ولایت، اقامه عدل است. یکی از شئون ولایت، جلوگیری از ظلم است. یکی از شئون ولایت، جلوگیری از تحریف شریعت است. اینها همگی از شئون ولایت هستند.

البته در کتب لغت و کتب اهل سنت غالباً کلمه «ولی» با «امام» را مترادف آوردند، اما آنچه بنده خودم به آن معتقد هستم این است که کلمه «ولایت» اهم و دارای مرتبه بالاست.

من در رابطه با حضرت امیرالمؤمنین در ذهن دارم که واژه «ولی» را که پیغمبر اکرم در حق امیرالمؤمنین به کار بردند، از میان هشتاد و چهار مصدر اهل سنت استخراج کردم.

### «علی ولی کل مؤمن بعدی»

السنن الکبری، اسم المؤلف: أحمد بن شعيب أبو عبد الرحمن النسائي، دار النشر: دار

الكتب العلمية - بيروت - ۱۴۱۱ - ۱۹۹۱، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. عبد الغفار سليمان

البنداری، سيد كسروی حسن، ج ۵، ص ۱۳۲

:۹

«ان عليا مني وأنا منه وهو ولي كل مؤمن بعدی»



مسند الإمام أحمد بن حنبل، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، دار النشر:  
مؤسسة قرطبة - مصر، ج ٤، ص ٤٣٧، ح ١٩٩٤٢

و:

### «إن عليا وليكم بعدى»

تاريخ مدينة دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأماثل، اسم المؤلف: أبي القاسم  
على بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله الشافعي، دار النشر: دار الفكر - بيروت - ١٩٩٥،  
تحقيق: محب الدين أبي سعيد عمر بن غرامة العمري، ج ٤٢، ص ١٩١

و:

### «أنت ولي كل مؤمن بعدى ومؤمنة»

المستدرک على الصحيحين، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري،  
دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤١١ هـ - ١٩٩٠ م، الطبعة: الأولى، تحقيق: مصطفى  
عبد القادر عطا، ج ٣، ص ١٤٣، ح ٤٦٥٢

و:

### «اصبحت اليوم ولي كل مؤمن»

البداية والنهاية، اسم المؤلف: إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي أبو الفداء، دار النشر: مكتبة  
المعارف - بيروت، ج ٧، ص ٣٥٠، باب حديث غدير خم

در هشتاد و چهار مصدر اهل سنت با بیست و دو تعبیر، واژگان ولایت امیرالمؤمنین مطرح شده است. این در حالی است که در رابطه با امامت، ما در کتب اهل سنت دو مصدر پیدا کردیم که واژه امامت در آن آمده است.

در کتاب «المستدرک علی الصحیحین» اثر «حاکم نیشابوری» جلد ۳ صفحه ۱۴۸ آمده است:

**«أوحى إلى فى على ثلاث أنه سيد المسلمين وإمام المتقين وقائد الغر المحجلين»**

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری،  
دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م، الطبعة: الأولى، تحقیق: مصطفی  
عبد القادر عطا، ج ۳، ص ۱۴۸، ح ۴۶۶۸

مورد دوم در کتاب «المناقب» اثر «خوارزمی» صفحه ۶۱ است که پیغمبر اکرم فرمود:

**«أنت امام کل مؤمن ومؤمنة»**

المناقب، نویسنده: الموفق الخوارزمی، وفات: ۵۶۸، تحقیق: الشیخ مالک المحمودی -  
مؤسسة سيد الشهداء (ع)، چاپ: الثانية، سال چاپ: ربيع الثاني ۱۴۱۴، ناشر: مؤسسة  
النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ص ۶۱، ح ۳۱

ما در کتب شیعه زیاد داریم. شاید بیش از دویست مورد روایت داریم که کلمه «امام» در حق ائمه اطهار و امیرالمؤمنین به کار برده شده است.

جدیداً طبق آماری که دوستان در «مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر» به ما دادند، حدود ۲۳۵ مورد روایت داریم که نام امام در حق امیرالمؤمنین و ائمه اطهار به کار رفته است.

کلمه «ولی» در کتب اهل سنت هشتاد و چهار مورد به کار رفته است که غالب آنها هم سنداً صحیح است.

دوستان این نکته را در نظر داشته باشیم در جلساتی که نام امیرالمؤمنین و ولایت حضرت برده می‌شود، بنده معتقدم دعا قطعاً به اجابت می‌رسد.

بنده شک و شبهه‌ای ندارم که حضرت صدیقه طاهره به دعا‌های ما «آمین» می‌گویند. بنده چند دعا می‌کنم و عزیزان ما هم با حضور قلب «آمین» بگویند.

خدایا تو را به ولای علی سوگند می‌دهیم هرچه سریع‌تر لباس فرج بر اندام ملکوتی مولایمان حضرت ولی عصر بپوشان. خدایا مقدمات ظهورش را سریعاً فراهم بگردان. خدایا به آبروی علی از باقیمانده غیبتش صرف‌نظر بفرما.

الهی به آبروی علی ما را از یاران خاص و سربازان فداکار حضرت ولی عصر قرار بده. خدایا قلب مقدسش را از ما راضی بگردان. خدایا ما را مشمول دعا‌های آن بزرگوار قرار بده.

خدایا به آبروی امیرالمؤمنین انقلاب ما را به انقلاب جهانی حضرت بقیة الله الأعظم متصل بفرما.

خدایا خدمتگزاران به اسلام و قرآن و اهلبیت در هر لباس و منصبی هستند، بالأخص مقام معظم رهبری و مراجع عظام تقلید موفق و مؤید بدار. الهی به تمام مجاهدین و رزمندگان به ویژه عزیزان ما در یمن پیروزی و نصرت نهایی عنایت بفرما.

خدایا رفع گرفتاری از همه گرفتاران به ویژه عزیزان ما در کشمیر و یمن بفرما. خدایا حوائج حاجت  
مندان روا نما. خدایا به آبروی علی و ولایت علی دعاهای ما را به اجابت برسان. خدایا حوائج ما را  
برآورده نما. خدایا مشکلات ما را برطرف ساز.

هدیه به ارواح پاک انبیاء، اولیاء، شهداء، صدیقین، صالحین بالأخص امام راحل و دو یادگارش  
صلواتی ختم بفرمایید.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته